

جلسه‌ی ۱۱۱ تفسیر سوره‌ی مبارکه‌ی بقره

حجت‌الاسلام والمسلمین قاسمیان - ۵ شنبه ۲۶ دی ۹۸

فهرست مطالب

- ۱- سَفِةٌ نَفْسُهُ..... ۲
- ۱-۱- ادبیات خاص قرآن راجع به سفیه و رشید..... ۲
- ۱-۱-۱- ایمان بدون کراهت معنای «رشد» در قرآن..... ۲
- ۱-۱-۱-۱- انجام اعمال ایمانی با کراهت، خصوصیتی منافقانه..... ۴
- ۱-۱-۱-۲- درونی شدن دین موجب عدم کراهت نسبت به آن..... ۴
- ۱-۲-۱- رشد ابراهیم علیه‌السلام براساس برائت..... ۵
- ۱-۲-۱-۲- بینه، لازمه نبوت انبیا..... ۵
- ۱-۲-۱-۱- بینه، تحقق عینی وعده الهی نه آوردن استدلال..... ۵
- ۱-۲-۲-۱- احیا یا هلاکت، بعد از آمدن بینه..... ۶
- ۱-۲-۳-۱- استدلال‌های قرآنی در سطح خیلی نرم مثل استدلال مؤمن آل فرعون..... ۷
- ۲- مباحث روز..... ۸
- ۱-۲- تحت تأثیر جنگ روانی دشمن قرار نگیریم!..... ۸
- ۲-۲- پیشنهاد تشکیل کمپین اعتراض به تحصیل فرزندان مسئولین ایرانی در آمریکا..... ۱۰
- ۲-۳- سیل بلوچستان..... ۱۱

آیه‌ی اصلی: ۱۳۰ بقره

سایر آیات: ۶ و ۷ حجرات، ۵۹ تا ۶۱ نساء، ۵۳ و ۵۴ توبه، ۴۲ انفال، ۲۸ غافر

موضوعات اصلی: سفیه و رشید در قرآن، بینه

موضوعات فرعی: برائت، کراهت در ایمان، استدلال، مؤمن آل فرعون، جنگ روانی، وحدت، ولیّ.

بسم الله الرحمن الرحيم

(بقره: ۱۳۰) وَمَنْ يَرْغَبْ عَنْ مِلَّةِ إِبْرَاهِيمَ إِلَّا مَنْ سَفِهَ نَفْسَهُ وَلَقَدِ اصْطَفَيْنَاهُ فِي الدُّنْيَا وَإِنَّهُ فِي الْآخِرَةِ لَمِنَ الصَّالِحِينَ؛

۱- سَفِهَ نَفْسَهُ

۱-۱- ادبیات خاص قرآن راجع به سفیه و رشید

کلمه «سفیه» در قرآن در مقابل «رشید» است، یا «سَفِهَ» در مقابل «رُشِدَ»، ادبیات خاص قرآن است. یک ادبیاتی قرآن در مورد «سفه و رشد» راه می‌اندازد که با ادبیات‌های دیگر که «عقل و جهل» و «درس خوانده و درس نخوانده» همراه می‌شود و یک مجموعه و پک کاملی است که کاملاً همدیگر را دارد تأیید می‌کند.^۱

[۱] اگر یک امی بی سواد بشود اهل کتاب معنی آن چیست؟ چون ما امروزه به آدم متفکر می‌گوییم خیلی عاقل است، یا به کسی که سواد خواندن و نوشتن داشته باشد؛ می‌گوییم: باسواد یا برای رشد، همین رشدهای بدنی یا رشدهای فکری و عقلانی را تصور می‌کنیم، ولی قرآن در این زمینه واژگان خودش را دارد و اگر سفاقت را در مقابل رشد می‌آورد، و اگر عقل را در برابر جهل می‌آورد، تعبیرش از بی‌سواد و با سواد و از قریه و مدینه منظورش یک چیز دیگر است. ما به کجا ده می‌گوییم؟ یک تعریف کشوری دارد که مثلاً اگر زیر این مقدار خنوار داشته باشد، تعریف ده، دهات یا روستا به آن صدق می‌کند و از این تعداد به بالا می‌شود شهر. ولی قرآن همه این‌ها را با واژگان خودش معنا می‌کند؛ مثلاً اگر به یک جایی وحی نرسیده باشد، به آن می‌گوید: **قریه** و ده! هنوز مدنیت و تمدن پیدا نکرده. اما اگر اهل فهم وحی باشد، به آن می‌گوید: **باسواد و اهل کتاب** و آلاً بی سواد است. اگر دست از انبیاء بردارد به او می‌گوید: **سفیه** و کودن و اگر با انبیاء باشد می‌شود **رشید و رشاد** و تعابیر مختلفی که از این سنخ در قرآن هست. مثل «سَبِيلَ الرَّشَادِ»، «رَاشِدُونَ: رشد یافتگان».

۱-۱-۱ ایمان بدون کراهت معنای «رشد» در قرآن

[۳] آیه ۶ و ۷ سوره مبارکه حجرات را خواندیم و مصادیق آن را دیدیم که چقدر مهم است!

(حجرات: ۶) يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِن جَاءَكُمْ فَاسِقٌ بِنَبَأٍ فَتَبَيَّنُوا أَن تُصِيبُوا قَوْمًا بِجَهَالَةٍ فَتُصْحَبُوا عَلٰى مَا فَعَلْتُمْ نَادِمِينَ؛ (حجرات: ۷) وَأَعْلَمُوا أَن فَيْكُم رَسُولٌ مِنَ اللَّهِ لَوْ يَطِيعُكُمْ فِي كَثِيرٍ مِّنَ الْأَمْرِ لَعَنِتُمْ وَلَكِنَّ اللَّهَ حَبَّبَ إِلَيْكُمُ الْإِيمَانَ وَزَيَّنَهُ فِي قُلُوبِكُمْ وَكَرَّهَ إِلَيْكُمُ الْكُفْرَ وَالْفُسُوقَ وَالْعِصْيَانَ أُولَئِكَ هُمُ الرَّاشِدُونَ؛

آیه ۶ (آیه نبأ) از آیات سه ستاره قرآن است: (حجرات: ۶) «يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِن جَاءَكُمْ فَاسِقٌ بِنَبَأٍ فَتَبَيَّنُوا...» اگر فاسق برای شما خبر آورد، شما تبیین کنید؛ یعنی قبول نکنید. بالاخره اگر شبکه‌های ماهواره‌ای بی‌بی‌سی و سی‌ان‌ان و من و تو ... در خبر فاسق نیستند، پس چه کسی فاسق است؟ «...فَتَبَيَّنُوا أَن تُصِيبُوا قَوْمًا بِجَهَالَةٍ...» چون این‌ها کلاً

۱. گزیده‌ای از جلسه گذشته (جلسه ۱۱۰ بقره)

مشغول جنگ روانی هستند. ۲ [۷] «... أَنْ تُصِيبُوا قَوْمًا بِجَهَالَةٍ فَتُصْبِحُوا عَلَى مَا فَعَلْتُمْ نَادِمِينَ»؛ تا پشیمان نشوید که ناگهان با قومی درگیر شوید، پس اگر فاسق خبر آورد قبول نکنید.

(حجرات: ۷) «وَأَعْلَمُوا أَنْ فِيكُمْ رَسُولَ اللَّهِ...» رسول الله در میان شماست. شما جایی دارید که می توانید در محور او جمع بشوید، چرا بر محور یک قوم فاسق می خواهید جمع شوید؟ این جا جمع شوید و ببینید اینجا پیام چیست؟ کجا باید برویم؟ چه کار باید بکنیم؟ نه اینکه دور فاسق و خبر فاسق جمع شویم و گنج بخوریم و پراکنده شویم.^۳

۲. جنگ روانی

[۴] قرآن نکته‌ای در جنگ روانی دارد: دشمنان دین همیشه یک فضای جدی دارند روی جنگ روانی که هرکاری را شما انجام بدهید، به بدترین شکل با رسانه‌هایی که دارد آن را ضایع کنند. البته ما هم جنگ روانی را داریم، چیزهایی مثل رجزخوانی گونه‌ای از جنگ روانی با طرف مقابل است. وقتی کسی می‌آید و می‌گوید: «ان تنكروني فانا ابن الحسن»؛ اگر نمی‌دانید من که هستم، من فرزند حسن هستم و طرف خودش را می‌بازد، یا مثلاً دشمن را خوار کردن در جریان حضرت زینب سلام‌الله‌علیه، جواب حضرت زینب سلام‌الله‌علیه به ابن زیاد، غیر از اینکه بعد معرفتی دارد برای خودش، بعد رسانه‌ای هم دارد. جلوی همه در جواب ابن زیاد که می‌گوید: دیدی خدا چگونه شما را خوار کرد! فرمود: «ما رايت الا جميلاً». یا در منطق «احدی الحسنین» قرآن، طرف از همان اول باور می‌کند که هرچه بشود، او دو طرف خوب داستان است. چه کشته بشویم و چه بکشیم؛ پیروزیم. هیچ موقع احساس نمی‌کند شکست خورده است.

[۶] ولی جنگ روانی کردن برای دشمن یک قاعده است که در طی چند آیه نشان خواهیم داد. نمونه‌هایی از آن را شما در تاریخ اسلام دارید می‌بینید؛ مثلاً در جنگ صفین، بعد از ۴ ماه و اندی جنگیدن، جنگی را که فاتحانه تا خیمه معاویه جلو رفته، با یک جنگ روانی برعکس می‌کنند و یک قرآنی سر نیزه می‌آید و همه را گنج می‌کند و در این گنجی باید امیرالمؤمنین علیه‌السلام به مالک بی‌سیم بزند که اگر علی را زنده می‌خواهی، برگرد! یعنی جنگ فاتحانه را با جنگ روانی باختند. این‌ها بحث‌های مهمی است.

۳. «ولی»، معیار وحدت

(حجرات: ۷) «وَأَعْلَمُوا أَنْ فِيكُمْ رَسُولَ اللَّهِ...» اساساً اتحاد و وحدت در قرآن (به مناسبتی بحث آن را کرده بودم)، «معیار» می‌خواهد. این کسانی که می‌گویند «وحدت! وحدت! وحدت و همدلی!» وحدت، معیار و شاخص وحدت می‌خواهد. اینکه دور چه چیز جمع شویم؟ مثلاً اگر ما دور فسق با هم متحد شویم، این که وحدت نیست! یا با هم متحد شویم که پدر اسلام را در آوریم!

[۹] وحدت همیشه یک معیار می‌خواهد. یک ستون خیمه می‌خواهد که برویم دور آن جمع شویم. قرآن می‌گوید: دو چیز است که می‌شود دور آن جمع شد و آن می‌شود معیار وحدت که اولی از دومی مهمتر است: آن «ولی» است که قانون اسلامی و قرآنی به دست اوست که بحث آن بسیار مفصل است که اگر آن اولی یعنی «ولی» را کنار بگذارید، قرآن (یعنی دومی) به تنهایی نمی‌شود. چون قرآن به قول امیرالمؤمنین علیه‌السلام «خَمَلٌ ذُو وَجْهِ» است و آدم‌ها می‌توانند بنشینند و صد جور تحلیل کنند. مثل اینکه بگوییم دور صحیفه امام خمینی^۴ جمع بشوید. الان ببینید چقدر آدم‌ها دور صحیفه امام^۵ جمع شده‌اند! همه به یک مناسبتی جمع شده‌اند! دور صحیفه امام^۶ یعنی چه؟ دور امام باید جمع شد. امامی که دارد حرف می‌زند و صحیفه امام^۷ را ابراز می‌کند.

[۱۱] مطلب را اینجا نگه دارید چون بحث پیش آمد این آیه را ببینید:

(سجده: ۵۹) «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ فَإِنْ تَنَازَعْتُمْ فِي شَيْءٍ فَرُدُّوهُ إِلَى اللَّهِ وَالرَّسُولِ إِنْ كُنْتُمْ تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ ذَلِكَ خَيْرٌ وَأَحْسَنُ تَأْوِيلًا» (سجده: ۶۰) «لَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ يَزْعُمُونَ أَنَّهُمْ آمَنُوا بِمَا أَنْزَلَ إِلَيْكَ وَمَا أَنْزَلَ مِنْ قَبْلِكَ يَرِيدُونَ أَنْ يُتَحَاكَمُوا إِلَى الطَّاغُوتِ وَقَدْ أُمِرُوا أَنْ يَكْفُرُوا بِهِ وَيُرِيدُ الشَّيْطَانُ أَنْ يُضِلَّهُمْ ضَلَالًا بَعِيدًا» (سجده: ۶۱) «وَإِذَا قِيلَ لَهُمْ تَعَالَوْا إِلَى مَا أَنْزَلَ اللَّهُ وَإِلَى الرَّسُولِ رَأَيْتُ الْمُنَافِقِينَ يَصُدُّونَ عَنْكَ صُدُودًا»؛

[۱۱] در آیه ۶۱ نساء بعد از آیه معروف (سجده: ۵۹) «...أَطِيعُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُوا الرَّسُولَ وَ أُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ...» و آیه (سجده: ۶۰) «أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ يَزْعُمُونَ...»؛ کسانی که گمان می‌کنند ایمان آوردند به قرآن و کتاب و معارف، در صورتی که متأسفانه محوری که دور آن جمع شدند، خود آن طاغوت است. «... يَرِيدُونَ أَنْ يُتَحَاكَمُوا إِلَى الطَّاغُوتِ وَ قَدْ أُمِرُوا أَنْ يَكْفُرُوا بِهِ...»؛ حال آنکه به آن‌ها گفته شده به این طاغوت کفران کنید؛ یعنی طاغوت‌ها را کنار بگذارید «... وَ يُرِيدُ الشَّيْطَانُ أَنْ يُضِلَّهُمْ ضَلَالًا بَعِيدًا»؛ شیطان می‌خواهد اینها را به یک ضلال بعید بکشاند. این خیلی مهم است! ضلال بعید در مقابل ضلال مبین است. ضلال مبین یک خطای آشکار است، ولی ضلال بعید یعنی اینکه فکر می‌کنی واقعاً دستت به قرآن است و معارف، این است و حال آنکه دور چیز دیگری جمع شده‌ای. گمان می‌کنی دور قرآن جمع شده‌ای؛ ولی گمانت درست نیست! چون دور آن محور اصلی که باید جمع بشوی؛ نشده‌ای.

[۱۳] در آیه بعد، باز همین را تأکید می‌کند (این آیه خیلی آیه مهمی است) (سجده: ۶۱) «وَ إِذَا قِيلَ لَهُمْ تَعَالَوْا إِلَى مَا أَنْزَلَ اللَّهُ وَ إِلَى الرَّسُولِ...»؛ وقتی دعوت می‌شوند که بیایید به سوی قرآن و رسول «... رَأَيْتُ الْمُنَافِقِينَ يَصُدُّونَ عَنْكَ صُدُودًا»؛ منافقین می‌گویند: «قرآن آری! رسول نه!» «عَنْكَ صُدُودًا»؛ از تو فاصله می‌گیرند، لذا این وحدتی که می‌گوید، وحدت حول قرآن نیست؛ وحدت حول معارف نیست. وحدت حقیقی آن وحدتی است که حول فردی است که قرآن می‌خواند؛ حول فردی است که قرآن را ابراز می‌کند؛ یعنی «ولی»؛ وگرنه قرآن به عنوان یک ماده خام است. مگر جاهای دیگر می‌گویند: ما می‌خواهیم قرآنی عمل نکنیم؟! مگر صحیفه امام خمینی^۴ زبان دارد؛ اصل مشکل دوری از شخص «ولی» است.

[۱۵] اینکه دارد (حجرات: ۷) «... لَوْ يُطِيعُكُمْ فِي كَثِيرٍ مِنَ الْأَمْرِ لَعَنِتُّمْ...»^۴ شما او را مطیع خودت نکن! بعد می‌گوید: «... وَ لَكِنَّ اللَّهَ حَبَّبَ إِلَيْكُمُ الْإِيمَانَ وَ زَيَّنَهُ فِي قُلُوبِكُمْ وَ كَرَّهَ إِلَيْكُمُ الْكُفْرَ وَ الْفُسُوقَ وَ الْعِصْيَانَ أُولَئِكَ هُمُ الرَّاشِدُونَ»^۵ رشد در این است که طرف چه مقدار ایمان در دلش رفته و چقدر باور کرده و چقدر از ایمان خوشش می‌آید یا اینکه کراهت دارد و این را زور می‌داند که بالاخره باید قبول کند! اگر طرف به این نقطه رسیده باشد به نقطه رشد نرسیده است، حتی ایمان را پذیرفته اما با کراهت. کارهایی دارد انجام می‌دهد که از جنس کارهای ایمانی است اما با کراهت.

۱-۱-۱-۱ انجام اعمال ایمانی با کراهت، خصوصیتی منافقانه

(توبه: ۵۳) قُلْ أَنْفِقُوا طَوْعًا أَوْ كَرْهًا لَنْ يُتَقَبَلَ مِنْكُمْ إِنْكُمْ كُنْتُمْ قَوْمًا فَاسِقِينَ (توبه: ۵۴) وَمَا مَنَعَهُمْ أَنْ تُقْبَلَ مِنْهُمْ نَفَقَاتُهُمْ إِلَّا أَنَّهُمْ كَفَرُوا بِاللَّهِ وَبِرَسُولِهِ وَلَا يَأْتُونَ الصَّلَاةَ إِلَّا وَهُمْ كُسَالَى وَلَا يُنْفِقُونَ إِلَّا وَهُمْ كَارِهُونَ؛

[۱۷] آیه ۵۳ توبه به منافقین می‌گوید: (توبه: ۵۳) « قُلْ أَنْفِقُوا طَوْعًا أَوْ كَرْهًا ...»؛ انفاق بکنید چه به طوع و رغبت چه به کره «... لَنْ يُتَقَبَلَ مِنْكُمْ إِنْكُمْ كُنْتُمْ قَوْمًا فَاسِقِينَ»؛ هرگز از شما پذیرفته نشود؛ زیرا شما گروهی فاسق هستید. بعد می‌گوید: می‌دانید چرا انفاقشان قبول نمی‌شود؟ (توبه: ۵۴) «وَمَا مَنَعَهُمْ أَنْ تُقْبَلَ مِنْهُمْ نَفَقَاتُهُمْ إِلَّا أَنَّهُمْ كَفَرُوا بِاللَّهِ وَبِرَسُولِهِ...»؛ این‌ها نفقاتشان قبول نمی‌شود به خاطر اینکه به خدا و رسول کافرند؛ یعنی بی‌باورند. وقتی کافر در مورد منافق به کار می‌رود، به معنی کافر بت‌پرست نیست، بلکه یعنی دارد یک چیزی را می‌فهمد ولی سرپوش می‌گذارد. «... وَلَا يَأْتُونَ الصَّلَاةَ إِلَّا وَهُمْ كُسَالَى وَ لَا يُنْفِقُونَ إِلَّا وَهُمْ كَارِهُونَ»؛ این به سراغ خدا و نماز نمی‌رود مگر در حالت کسالت؛ و انفاق نمی‌کند مگر در حالت کراهت.

۱-۱-۱-۲ درونی شدن دین موجب عدم کراهت نسبت به آن

[۱۸] در این جلسات چقدر تأکید کردیم که امور دینی باید درونی شود. اگر یک چیزی درونی نشود، [فایده‌ای ندارد]. این خلاف این چیزهایی است که **شریعت** به ما می‌گوید. آنقدر **دین** رنگ و بوی **شریعت** پیدا کرده که فکر می‌کنیم اگر **شریعت** را حفظ بکنیم دین‌دار هستیم و تازه کدام شریعت؟ نمی‌خواهم رساله‌های عملیه را تنقیص کنم، ولی رساله‌های عملیه، فردی است. در مورد امور اجتماعی که بحث نکرده. نگفته که بروید جنگ! نگفته که خون بده! خیلی وقت‌ها در ذهن ماست که اگر به خودمان و خانواده‌مان لطمه خورد، حفظ‌الصحه لازم است و نمی‌خواهد جبهه و جنگ برویم! حال آنکه شما در روایات فرار از طاعون می‌بینید: «هر که از طاعون فرار بکند جایش جهنم است»؛ به خاطر اینکه آن موقع در مرزهای اسلام طاعون آمده بوده و این‌ها پاسدار مرز بودند و داشتند فرار می‌کردند. بعضی فکر کرده‌اند منظور از این فرار، فرار از طاعون است! نه! تو که پاسدار مرز هستی، نمی‌توانی از طاعون فرار کنی! آمده که آمده! می‌میری که می‌میری!

[۲۰] این مدل دین‌داری رساله‌ای، خیلی شیک و مجلسی است. به ما مجموعه‌ای از شریعت را گفته‌اند و ما فکر کرده‌ایم این دین است. گفته نماز بخوانید، نماز می‌خوانیم. گفته انفاق کنید، انفاق می‌کنیم. ولی فکر نکردیم اگر در

۴. اگر او در بسیاری از کارها از شما پیروی کند، قطعاً دچار گرفتاری و زحمت می‌شود.

۵. لیکن خدای تعالی ایمان را محبوب شما کرد و در دل‌هایتان زینت داد و کفر و فسوق و عصیان را مورد نفرتتان قرار داد اینان رشد یافتگانند.

نماز رابطه من با خدا با کسالت باشد، جزء علائم نفاق است. تو داری می‌گویی: من آمدم توی دستگاه خدا، من خدامحورم. با خدا کار دارم، من حرف‌هایم را می‌خواهم از خدا بگیرم، پس چرا سراغ نماز نمی‌رود مگر در حالت کسالت؟ «...وَلَا يَأْتُونَ الصَّلَاةَ إِلَّا وَهُمْ كُسَالَى...» انفاق نمی‌کند مگر با کراهت «...وَلَا يُنْفِقُونَ إِلَّا وَهُمْ كَارِهُونَ». انفاق با کراهت هیچ آورده‌ای برای آدم ندارد کما اینکه نماز با کسالت. با اینکه حتی با کسالت هم شده، باید بخوانید. این از مینیموم‌های خط شریعت است که باید حفظ کرد. ولی مفصلاً روایاتی ذیل این آیات آمده که نماز با کسالت خواندن اصلاً آورده‌ای برای آدم ندارد. چون مقداری از نماز برای آدم آورده دارد که فرد با اقبال قلب نماز بخواند. این مینیموم‌های شریعت، لطف شریعت است که این فضا را حفظ کرده که کسی پایین‌تر نزند تا بلکه در این دایره یک زمانی به خودش بیاید.

۱-۱-۲- رشد ابراهیم علیه‌السلام بر اساس برائت

[۲۳] اینکه دارد: (حجرات: ۷) «...كَرِهَ إِلَيْكُمْ الْكُفْرَ وَ الْفُسُوقَ وَ الْعِصْيَانَ...»؛ برای او کفر و فسوق و عصیان مکروه شده باشد و از آن‌ها بدش بیاید «...أُولَئِكَ هُمُ الرَّاشِدُونَ»؛ این شد رشد و راشد! وگرنه قبل از این، طرف کودن و سفیه محسوب می‌شود.

[۲۳] رشد حضرت ابراهیم علیه‌السلام بر اساس برائت است. خیلی مهم است که فضای رشد بر اساس بت‌شکنی است. اگر کسی توانست بت بشکند، او گواهی رشد دارد. گواهی رشد "ایزوابراهیمی" که ایزوی خاص است مربوط به حضرت ابراهیم علیه‌السلام. رشد از جنس ابراهیمی این طوری است که طرف بتواند بت بشکند. با بت‌ها، با طاغوت درگیر بشود، این به حدی از رشد می‌رسد که داخل در تبعیت از روش ابراهیمی است که (انبیاء: ۵۱) «وَلَقَدْ آتَيْنَا إِبْرَاهِيمَ رُشْدَهُ مِن قَبْلُ وَ كُنَّا بِهِ عَالِمِينَ»؛ که شروع می‌کند به بت‌شکنی و تعارف هم ندارد. و این سند رشد اوست.

۱-۲-۲- بینه، لازمه نبوت انبیا

[۲۵] لذا در (بقره: ۱۳۰) «وَمَنْ يَرْعُبْ عَن مِّلَّةِ إِبْرَاهِيمَ إِلَّا مَن سَفِهَ نَفْسَهُ...» که می‌فرماید اگر کسی رو برگرداند سفیه است، باید اینجا به یک بُعدی اشاره بکنیم: انبیا باید آنچه که وظیفه‌شان است بیاورند و بعد دعوتشان می‌گیرد. یکی از امور مهم که باید در دعوت بیاورند، **بینه** است. بینه یعنی دلیل آشکار، دلیل روشن. ما به اشتباه دلیل روشن را یک مشت استدلال فهمیده‌ایم؛ یعنی برای آدم استدلال بکنند برای دین‌داری و دین‌باوری و راه انبیا؛ بعد آدم بنشینند این استدلال‌ها را بالا و پایین کند و بفهمد که اینها درست است دیگر! ما از این مدل استدلال‌ها به صورت ضعیف آن را در قرآن داریم، ولی انبیا با استدلال نمی‌آیند. انبیا با **بینه** می‌آیند.

۱-۲-۱- بینه، تحقق عینی وعده الهی نه آوردن استدلال

[۲۶] بینه یعنی روشن‌ترین حالت، یعنی تحقق عینی وعده. انبیا می‌گویند: "من نبی می‌گویم بیایید برویم با دشمن درگیر بشویم." ما می‌پرسیم "چه می‌شود؟" انبیا می‌گویند: "ما پیروز می‌شویم." می‌پرسیم: "روی چه حسابی این را می‌گویید؟" می‌گویند: "روی وعده‌های الهی." بعد بعضی می‌گویند: "اعتماد نکنیدها!" ما می‌گوییم: "درگیر می‌شویم و می‌بینیم." و درگیر می‌شویم و می‌بینیم. می‌بینیم کشورهایی مثل روسیه حتی جرأت نمی‌کنند پهباد بلند کنند

روی ناوهای آمریکا. اروپایی‌ها که جرأت نمی‌کنند حتی از کارهای ما بگویند. این اسمش می‌شود بی‌تنبه که شما یک کاری بکنید که همه، تحقق آن را کف میدان ببینند. که شما کارهایی کرده‌ای که حتی بقیه نمی‌توانند بگویند.^۶

[۲۸] این می‌شود تحقق عینی آن وعده. او [آمریکا] یک کاری می‌کند و شما پایگاه او را می‌زنی و او هم هیچ کار نمی‌تواند بکند! بی‌تنبه این است، نه یک خروار دلیل که شما سرهم بکنید و بگویید: "من به این دلایل باید این کارها را انجام بدهم." انبیاء باید بی‌تنبه بیاورند و می‌آورند، به خصوص در حالت ابراهیمی آن. در منطق ابراهیمی، اتفاقاً می‌گویند تو با بت‌های بزرگ درگیر شو و بعد می‌بینی که همه چیز برداً و سلاما می‌شود. ای پیغمبر! این [برائت از مشرکین]، آخرین ورژن است. ورژن‌های آدم و نوح علیهما السلام دیگر منسوخ شد.^۷ ورژن حضرت آدم علیه السلام موعظه است. حضرت آدم علیه السلام یک منبری بوده است. همین طور میایی ورژن بعدی. این، آخرین ورژن می‌شود. تو بزنی، برداً و سلاما می‌شود.

۱-۲-۲- احیا یا هلاکت، بعد از آمدن بی‌تنبه

[۳۰] در سوره انفال آیات بحث بی‌تنبه را ببینیم:

(انفال: ۴۲) **إِذْ أَنْتُمْ بِالْعُدُوِّ الدُّنْيَا وَهُمْ بِالْعُدُوِّ الْقُصْوَى وَالرَّكْبُ أَسْفَلَ مِنْكُمْ وَلَوْ تَوَاعَدْتُمْ لِأَخْتَلَفْتُمْ فِي الْمِيعَادِ وَلَكِنْ لِيَقْضِيَ اللَّهُ أَمْرًا كَانَ مَفْعُولًا لِيَهْلِكَ مَنْ هَلَكَ عَنْ بَيِّنَةٍ وَيَحْيَى مَنْ حَيَّ عَنْ بَيِّنَةٍ وَإِنَّ اللَّهَ لَسَمِيعٌ عَلِيمٌ**

(انفال: ۴۲) «**إِذْ أَنْتُمْ بِالْعُدُوِّ الدُّنْيَا وَهُمْ بِالْعُدُوِّ الْقُصْوَى...**»؛ و [یاد کنید] هنگامی را که شما [در جنگ بدر] بر دامنه‌ای نزدیک‌تر به سطح زمین بودید [که برای جنگ جایی نامناسب بود] و دشمن در دامنه‌ای بالاتر [و مناسب برای جنگ] قرار داشت، «... **وَالرَّكْبُ أَسْفَلَ مِنْكُمْ...**»؛ و کاروان [تجاری قریش] در مکانی پایین‌تر از شما بود [که توانست دور از دید شما بگریزد]. جان می‌داد شما آن کاروان تجاری را بزنی. اگر می‌خواستیم قرار بگذاریم که بجنگید که شما جرأت آن را نداشتید.

[۳۲] این سیستمی است که در امور فردی هم داریم که اگر خدا برای بنده‌ای خیر بخواهد عقل او را می‌گیرد که برود و آن کار را انجام دهد. بعد که کار را انجام داد عقل او را سر جایش می‌آورد. به گونه‌ای که طرف می‌گوید: کی ما را هل داد؟ این سیستم خداست. سیستم کی ما را هل داد؟ یک دفعه وارد کاری شود؛ «... **وَلَوْ تَوَاعَدْتُمْ لِأَخْتَلَفْتُمْ فِي الْمِيعَادِ...**»؛ و اگر [برای رویارویی] با دشمن [زمانی معین و جایی مشخص] وعده می‌گذاشتید، نسبت به وعده‌گاه اختلاف می‌کردید. «... **وَلَكِنْ لِيَقْضِيَ اللَّهُ أَمْرًا كَانَ مَفْعُولًا...**»؛ ولیکن خدا می‌خواست یک امری بشود. خدا می‌خواست این اتفاق بیافتد. تا چه بشود؟ «... **لِيَهْلِكَ مَنْ هَلَكَ عَنْ بَيِّنَةٍ وَيَحْيَى مَنْ حَيَّ عَنْ بَيِّنَةٍ...**»؛ تا آن کسانی که قرار است حیات پیدا کنند؛ بی‌تنبه دیده باشند و اگر قرار است هلاکت پیدا کنند؛ بی‌تنبه دیده باشند. تا بی‌تنبه نیاید، حیات و هلاکت معنی ندارد.

۶. [۲۷] هیأت‌های اروپایی وقتی ایران می‌آیند در آف ریکوردشان در پشت‌صحنه می‌گویند: "شما چه جگری دارید! آمریکا پدر ما را در آورده، ولی ما نمی‌توانیم مثل شما مقابله کنیم! حتی نمی‌توانیم زبانی تهدید کنیم." حتی روسیه هم نمی‌تواند به صورت زبانی [آمریکا را] اینطور تهدید کند که اگر این کار را بکنید ما چه می‌کنیم!

۷. البته منظور از «منسوخ شد» را ما قبلاً صحبت کردیم که یعنی دین مدام بارور می‌شود و شاخ و برگ پیدا می‌کند و بالا می‌آید.

[۳۳] بی‌تنبه هم یک خروار استدلال نیست. اگر بی‌تنبه بیاید عده‌ای را احیا و عده‌ای را اهلک می‌کند. یعنی در تطبیق بی‌تنبه باید بفهمی که ما در دنیا کاری کردیم که کسی جرأت گفتنش را هم نداشت و او [آمریکا] هم هیچ غلطی نکرد. تازه آیا از این بالاتر را هم می‌توانستیم انجام دهیم؟ بله. از این خیلی بالاتر هم می‌توانستیم انجام دهیم و باز هم هیچ غلطی نمی‌توانستند بکنند.

[۳۴] حالا سیستم پدافندی ما باید به هوش می‌بود و آنها خودشان را برای ۳ تا ۵ روز درگیری آماده کرده بودند ولی من به این عزیزانی که موشک پرتاب کردند گفتم که هیچ اتفاقی نمی‌افتد. این "هیچ" خیلی مهم است. شما بدانید که می‌زنی و نمی‌خوری! مهم این است که سیلی در گوش کسی زدی که کسی جرأت نمی‌کرد به او سیلی بزند. این می‌شود بی‌تنبه. از این بالاتر می‌خواهید؟ با این همه تجهیزات نظامی که دارد!! این می‌شود هلاک و احیا. اگر کسانی باز هم باور نکردند؛ هلاک می‌شوند و اگر باور کردند احیا می‌شوند. انبیاء باید این بی‌تنبه‌ها را بیاورند.

۱-۲-۳ - استدلال‌های قرآنی در سطح خیلی نرم مثل استدلال مؤمن آل فرعون

[۳۵] بله ما یک نوع استدلال‌های تیپ مؤمن آل فرعون در سوره غافر در قرآن داریم. استدلال‌های خیلی نرم. سوره مبارکه غافر را ببینید. این سوره را به دلیل آیات مؤمن آل فرعون سوره مؤمن هم می‌گویند.

(غافر: ۲۸) وَقَالَ رَجُلٌ مُؤْمِنٌ مِنْ آلِ فِرْعَوْنَ يَكْتُمُ إِيمَانَهُ أَتَقْتُلُونَ رَجُلًا أَنْ يَقُولَ رَبِّيَ اللَّهُ وَقَدْ جَاءَكُمْ بِالْبَيِّنَاتِ مِنْ رَبِّكُمْ وَإِنْ يَكُ كَاذِبًا فَعَلَيْهِ كَذِبُهُ وَإِنْ يَكُ صَادِقًا يُصِيبْكُمْ بَعْضُ الَّذِي يَعِدُكُمْ إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي مَنْ هُوَ مُسْرِفٌ كَذَابٌ؛

(غافر: ۲۸) «وَقَالَ رَجُلٌ مُؤْمِنٌ مِنْ آلِ فِرْعَوْنَ يَكْتُمُ إِيمَانَهُ...»؛ مؤمنی از آل فرعون که ایمانش را کتمان می‌کرد (چون در بین فرعونیان بود به او مؤمن آل فرعون گویند)؛ گفت: «...أَتَقْتُلُونَ رَجُلًا أَنْ يَقُولَ رَبِّيَ اللَّهُ وَقَدْ جَاءَكُمْ بِالْبَيِّنَاتِ مِنْ رَبِّكُمْ...»؛ شما می‌خواهید نفری را بکشید که می‌گوید پروردگار من خداست و برای شما بی‌تنبه هم می‌آورد. بعد استدلالی می‌کند که معروف به استدلال پاسکال است اما استدلال مؤمن آل فرعون است و می‌گوید: «...وَإِنْ يَكُ كَاذِبًا فَعَلَيْهِ كَذِبُهُ...»؛ اگر دروغ بگوید که گردن خودش، «...وَإِنْ يَكُ صَادِقًا يُصِيبْكُمْ بَعْضُ الَّذِي يَعِدُكُمْ...»؛ اگر راست بگوید چه؟ اگر راست بگوید که پدر همه شما در آمده است! که می‌گوید خدایی است و قیامتی است. اگر هم دروغ بگوید که دروغش گردن خودش است.

[۳۷] البته ممکن است بگویید: اگر دروغش گردن خودش اما پدر ما در این دنیا در آمده است! اما در واقع مگر پدر مؤمن در می‌آید؟ مگر مؤمن چه کار دارد می‌کند که پدرش در آمده باشد؟ این استدلال که می‌گوید اگر دروغ بگوید دروغش گردن خودش و اگر راست بگوید پدر ما در آمده است؛ استدلالی است که از ضرب احتمال در محتمل به دست می‌آید. یعنی به صورت عقلایی هم انسان بخواهد حساب کند، محتمل بالایی را مطرح می‌کند. می‌گوید شما جایی می‌روی که قیر و قیف و حوری و غلمان و همه چیز هست. و اگر دنیا را هم حساب کنید؛ [مؤمن] نسبت به دنیای آن‌ها یک دنیای [سختی] که ندارد. زیرا از لذایذ دنیا نیز هر چقدر کسی مجردتر لذت ببرد؛ لذت بیشتری می‌برد. مثلاً اگر غذا می‌خورد در سطح مزه نایستد. کلاً از غذا خوردن هم لذت‌های مجرد ببرد.

[۳۸] لذا عرفا این را زیاد می‌گویند که اگر می‌خواهی لذت ببری، در سطح مزه غذا نایست. ببین می‌توانی کاری کنی که بگویی چقدر این غذا چسبید! چقدر زیبا بود! از لذایذ مادی، لذت‌های مجرد ببری! مثلاً دیده‌اید اگر آدم در پیش

دوستان بنشینند غذا می چسبد. مزه غذا که تغییر نکرده است. این لذت از جنس لذت مجرد است که غذا می چسبد! و از جنس لذت مادی نیست.

[۳۹] حتی می گویند: زمانی فیض کاشانی با ملاصدرا با هم راه می رفتند؛ بعد دخترخانمی آمده بوده لب پنجره و داشته قالی می تکانده، یک پسری هم داشته زاغ سیاه او را می زده؛ از طرفی دختر طول می داده. فیض کاشانی می خندد. ملاصدرا می گوید: "چرا می خندی؟" می گوید: "این پسر زاغ سیاه او را چوب می زند و این دختر طول می دهد." ملاصدرا گریه اش می گیرد! فیض می گوید: "چرا گریه می کنی؟" ملاصدرا می گوید: "با صد هزار جلوه برون آمدی که من / با صد هزار دیده تماشا کنم تو را." یعنی از این صحنه که در حقیقت یک صحنه خیلی سطح پایین است؛ لذت مجرد می برد. از دنیا می شود لذا لذت مجرد برد. و کسانی که از دنیا لذت های مجرد می برند در همین دنیا خیلی لذت می برند. اتفاقاً کسانی که در سطح لذت مادی می ایستند؛ لذت لازم را نمی برند.

[۴۱] خوشمزه ترین غذاهایی که من خوردم، پیش حاج آقای جاودان خورده ام. اگر بعضی اوقات حاج آقا جاودان بگویند بیا با تو کاری داریم؛ من می گویم: برای غذا می آیم! (قرار را زمانی بگذارید که به وقت غذا بخورد). چون غذا آنجا می چسبد و لذتش مجرد است. خلاصه اگر آقای جاودان دروغ هم می گوید؛ دروغش گردن خودش! و اگر هم راست بگوید [که وای به حال ما!] اما زندگی شیرین دنیوی یعنی این که می چسبد.

[۴۲] پس می خواهم بگویم که بینه را باید دید و نه چهار تا استدلال که بخواهم برایتان توضیح دهم. بینه این است که ما این کار را کردیم و این شد. تحقق عینی، بینه می شود.

۲- مباحث روز

۲-۱- تحت تأثیر جنگ روانی دشمن قرار نگیریم!^۸

[۴۲] حال به مناسبت حوادث روز عرض می کنم: یک موقع است که چیزی به آدم عرضه می شود و او می گوید من قبول ندارم. یک موقع در حد دشمنی، جنگ روانی می کند. شما آیات ۱۶ به بعد سوره مبارکه مدثر را ببینید:

(مدثر: ۱۶) «كَلَّا إِنَّهُ كَانَ لِآيَاتِنَا عَنِيداً»؛ برای آیات ما عنید است و معاند آیات ماست. دارد یک کار معاندانه می چنید. (مدثر: ۱۷) «سَأَرْهُقُهُ صَعُوداً»؛ به زودی او را به بالا رفتن از گردنه عذابی بسیار سخت مجبور می کنم. (مدثر: ۱۸) «إِنَّهُ فَكَّرَ وَ قَدَّرَ»؛ می نشیند و در اتاق فکر بررسی می کند و اندازه سنجی می کند. (مدثر: ۱۹) «فَقَتِلَ كَيْفَ قَدَّرَ»؛ مرگ بر او، عجب برنامه ریزی می کند! (مدثر: ۲۰) «ثُمَّ قَتِلَ كَيْفَ قَدَّرَ»؛ باز مرگ بر او، که عجب برنامه هایی می ریزد!!! (مدثر: ۲۱) «ثُمَّ نَظَرَ»؛ بعد از برنامه ریزی یک دور دیگر نگاه می کند که چه کار می کند. (مدثر: ۲۲) «ثُمَّ عَبَسَ وَ بَسَرَ»؛ سپس چهره درهم کشید و قیافه نفرت آمیز به خود گرفت. می گوید: برو بابا من قبول ندارم (عملیات جنگ روانی) (مدثر: ۲۳-۲۴) «ثُمَّ أَدْبَرَ وَ اسْتَكْبَرَ؛ فَقَالَ إِنْ هَذَا إِلَّا سِحْرٌ يُؤْتَرُ» یعنی برای اینکه بگوید سحر است، ده تا اتاق فکر، کار می کند. برای یک توفیت، چندین اتاق فکر دارد کار می کند. برای اینکه [آمریکا] در یک سخنرانی بگوید که اتفاقاً [در جریان حمله موشکی ایران] کشته ندادیم، ده ها اتاق فکر دارد فکر می کند. و می گوید چیزی نشده و همه چیز هماهنگ شده است و ما هم این حرف را (که هماهنگ شده است) از فاسق قبول می کنیم در صورتی که واقعاً هماهنگ نشده است. می بینید

۸. این جلسه در ایام زدن عین الاسد (یکی از پایگاه های آمریکا در عراق) توسط ایران و سقوط هواپیمای اوکرانی انجام شده است.

برای اینکه یک جنگ روانی راه بیاندازد یک عالمه برنامه‌ریزی می‌کند. «...فَكَرَّ وَ قَدَّرَ...» بعدش «...نَظَرَ...» بعدش «...أَدْبَرَ وَ اسْتَكْبَرَ...» فقط برای اینکه بگوید: (مدثر: ۲۴) «فَقَالَ إِنَّ هَذَا إِلَّا سِحْرٌ يُؤْتَرُ»؛ این‌ها همه سحر است. به جای اینکه طرف با روحیه منطق خود را (توبه: ۵۲) «...إِحْدَى الْحُسْنَيْنِ...»^۹ بکند.

[۴۶] این را بدانید تاریخ اسلام سرشار از جنگ‌های روانی است که طی آن باخته‌اند. ما عاشورا را به جنگ روانی باختیم. صفین را به جنگ روانی باختیم. بعد جالب است که خدا هم از این طرف جنگ روانی دارد. منطق **إِحْدَى الْحُسْنَيْنَيْنِ** ضمن اینکه منطق درستی است؛ جنگ روانی است. از آن طرف قرآن در سوره آل‌عمران می‌فرماید: (آل عمران: ۱۳) «قَدْ كَانَ لَكُمْ آيَةٌ فِي فِتْنَتِ الَّذِينَ اتَّخَفْتُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَ آخِرَى كَافِرَةً يَرَوْنَهُمْ مِثْلَيْهِمْ رَأَى الْعَيْنِ وَ اللَّهُ يُؤَيِّدُ بِنَصْرِهِ مَنْ يَشَاءُ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَعِبْرَةً لِّأُولِي الْأَبْصَارِ»؛ **يَرَوْنَهُمْ مِثْلَيْهِمْ رَأَى الْعَيْنِ**؛ شما دشمن را به چشمتان در جنگ بدر دو برابر دیدید، می‌خواهد بگوید که جنگ، جنگِ تصویرهاست. انسان تا در تصویرهای خودش شکست نخورد، شکست نمی‌خورد. اگر از لحاظ تصویرهای خودش در خودش شکست خورد؛ شکست می‌خورد. یعنی اول این شخص به خودش می‌بازد. قرآن می‌گوید من یک کاری می‌کنم که قوم کافر شما قوم مؤمن را دو برابر دیدند. تصویر را عوض کردم. زیرا جنگ، جنگ تصویر و تصویرسازی‌هاست. این موضوع مطلب مهمی در بحث جنگ‌های روانی است.

[۴۸] علی‌القاعده حضرت آقا در مورد این اتفاق فردا مطلبی می‌فرمایند که فضای کلی و حرکت کلی ما را روشن کنند و ما هم باید همان خط را بگیریم و برویم. ولی باید بدانیم که جنگ است دیگر. من با سردار حاجی‌زاده بعد این حادثه صحبت می‌کردم و من نگران بودم که روحیه‌شان را از دست نداده باشند. دیدم نه خدا را شکر خیلی با روحیه است. البته به ایشان گفتم: لزومی نداشت که شما همه چیز را بپذیرید. مسئولیت کوالاها را هم ایشان داشت می‌پذیرفت!! [خنده حضار]. ولی جنگ است دیگر. ته آن این است که یک سیلی محکم زدیم که بعد جنگ جهانی کسی نزده بود و یکی هم خوردیم. خیلی از این اتفاق ناراحتیم ولی خب جنگ است دیگر. حالا نمی‌دانم توضیحات خود ایشان را شنیده اید یا نه؟ ما یک مقدار جزئی‌تر پیگیر شدیم موضوع را که چه شده است؟ بحث این است که نیروها ۳ تا ۵ روز کاملاً آماده بودند برای اینکه اصلاً فکر نمی‌کردند آمریکا با این همه گری خوانی که کرده و بعد از جنگ جهانی دوم هیچ دولت و مملکتی به این‌ها تیر شلیک نکرده بود که مسئولیتش را قبول کند؛ جواب ندهد. آن‌ها می‌گفتند ما باورمان نمی‌شد که این‌ها جواب ندهند. تصور می‌کردند حداقل ۳ تا ۵ روز بزن بزن است. او می‌زند و ما می‌زنیم. (البته برای من واضح بود که بزن بزن نمی‌شود و بزن و بخور است و ما می‌زنیم و او می‌خورد.) ولی این‌ها در اوج آمادگی بودند و ایشان گفتند که روز چهارشنبه این نکته را فهمیدم؛ اما به من حق بدهید اگر به کسی (حتی هواپیمایی کشوری) این داستان را اعلام می‌کردیم (با توجه به اینکه کلاً در کشور چند نفر فرمان آتش دارند و دستشان روی کلید است و با توجه به احتمال جنگی که وجو داشت)؛ با این شرایط جنگی، کسی دیگر جرأت آتش نداشت. و این یک مسأله امنیت ملی می‌شد. حالا این که در رادار کروز دیده شده است یا نه؟ مطالب بعدی است که باید پیگیری کنند که چه بوده، آیا جنگ الکترونیک بوده و آمریکایی‌ها این کار را کرده‌اند؟ خب ما هم این کار را

۹ . (توبه: ۵۲) «قُلْ هَلْ تَرْتَبُونَ بَنِي إِدْرِيسَ الْحُسَيْنَيْنِ وَ تَحْنُ تَرْتَبِي بَكُمْ أَنْ يُصِيبَكُمُ اللَّهُ بِعَذَابٍ مِنْ عِنْدِهِ أَوْ بِأَيْدِينَا فَتَرْتَبُوا إِنَّا مَعَكُمْ مُتَرَبِّصُونَ؛ بگو: آیا درباره ما جز یکی از دو نیکی [پیروزی یا شهادت] را انتظار می‌برید؟ در صورتی که ما درباره شما انتظار می‌بریم که خدا از سوی خود یا به دست ما عذابی به شما برساند؛ پس انتظار برید که ما هم با شما منتظریم.

کردیم. جنگ است دیگر. ما هم با همین جنگال (جنگ الکترونیک) کاری کردیم که حتی پهپادها از عین الاسد بلند نشود. می‌دانید که پهپادهای این‌ها حتی بلند نشدند که ببینند در منطقه چه خبر است. سیستم پهپاد آن‌ها را با جنگال زمین‌گیر کرده بودند. فرض کنید آمریکایی‌ها هم با جنگال هواپیما را کروز نشان داده اند. جنگ است دیگر. شما حساب کنید اگر همان دقایق اول این‌ها می‌فهمیدند و می‌گفتند. مگر خبر یک جا می‌ماند. اگر به هواپیمایی کشوری می‌گفتند ما زدیم؛ خبر پخش می‌شود. چند نفر هستند که همدیگر را می‌شناسند و فرمان آتش دارند. خب آیا دیگر کسی جرأت می‌کرد که فرمان آتش بدهد. اینقدر روحیه از دست دادن به خاطر جنگ روانی است. اصلاً ته ش این است که زدیم و خوردیم. برای بازماندگان هم طلب مغفرت می‌کنیم و در غم آن‌ها شریکیم و ناراحتیم. اما مگر در جنگ چه اتفاقی می‌افتد؟ مگر حلاً پخش می‌شود.

[۵۳] در عملیات رمضان صدها تن به واسطه اشتباهات تاکتیکی و لو رفتن عملیات و..... شهید شدند. در کربلای ۴ به همین صورت. یک عده فکر می‌کنند که فضای خیلی آرمانی است که هیچ اتفاق مقابلی نباید بیافتد. بعد جالب است که به جای اینکه ما خودمان را باور کنیم طرف مقابل را باور می‌کنیم. دلیل نگفتن موضوع، ترس از عدم جرأت برای فرمان آتش بعدی بود. بله اگر جایی مردم‌داری نکنیم اشتباه از ماست. اینجا کار اشتباه نبود و کار اشتباه در مسأله بنزین رخ داد که تا دو روز قبلش می‌گفتند: [هیچ اتفاقی قرار نیست بیافتد!] دیگر بنزین که به گونه‌ای نبوده که وزیر نفت بگوید: در رادار دیدیم ۱۰۰۰ تومن است و یکدفعه جمعه دیدیم ۳۰۰۰ تومان است. ماهیت مسأله بنزین که این نبوده است. بالاخره شما به مردم دورغ گفته‌اید. و این را خودشان هم پذیرفته‌اند؛ منتها عذرخواهی هم نمی‌کنند. با وزیر کشور سر این موضوع صحبت می‌کردیم؛ پذیرفته بودند که افتضاح عمل کرده‌اند. صدها کشته و هزار میلیارد خسارت مادی و از دست رفتن اعتماد عمومی را به دنبال داشت و هیچ کس هم عذرخواهی نمی‌کند. باز هم گلی به جمال کسانی که آمدند و عذرخواهی کردند.

[۵۵] خلاصه مواظب باشید که حوادث خیلی با سرعت جلو می‌رود. ان‌شاءالله با همین سرعت به سمت ظهور حرکت کنیم. و ایمان‌ها مرتب محک می‌خورد. حال چرا با شکست‌هایی روبرو می‌شویم؟ گاهی ممکن است گردنه‌دارها گردنه‌ها را رها کنند که شرایط اُحد می‌شود و شکست می‌خوریم. گاهی ممکن است مغرور شده باشیم به تعداد و اندازه، کما اینکه در چنین این اتفاق افتاد.

۲-۲- پیشنهاد تشکیل کمپین اعتراض به تحصیل فرزندان مسئولین ایرانی در آمریکا

[۵۶] البته یک نکته را در دانشگاه شریف گفتم که نکته مهمی است. این کسانی از بچه‌های مسئولین که در آمریکا تحصیل می‌کنند؛ گوشت لای دندان آن‌ها هستند. ما ۲۳۰۰ فرزند و نوه و داماد و عروس و بستگان مسئولین داریم که در آمریکا یعنی ائمه الکفر دارند درس می‌خوانند. معلوم است که در زمان‌های درگیری ممکن است چشم‌های این‌ها از حدقه بیرون بزند. امروزه در آمریکا درس خواندن برای فرزندان مسئولین از اسرائیل درس خواندن بدتر است. چون آمریکا امام کفر است. فکر کنید دختر پمپئو دانشگاه تهران درس بخواند! در این حادثه ما پمپئو را رها نمی‌کردیم. خب شما فکر کنید که می‌خواهید با یک گروهی درگیر شوید؛ در سوره‌های انفال و تغابن و منافقون و هر جا سخنی از جنگ می‌شود، می‌فرماید: «... أَلَمْ نَأْمُرْكُمْ بِتَتَنَّهُ...»؛ اموال و اولاد مایه آزمایش هستند. این هم مزید بر علت است که فرزندان برخی از مسئولین ما از بالا تا پایین از ارتش و سپاه و مجلس و دولت در نزد ائمه کفر

مشغول زندگی و تحصیلند. این چه کفر به طاغوت است؟! مرتب شعار دهیم نه حالا اروپا و کانادا، رفتند به آمریکا! دقیقاً بچه هایمان را فرستادیم سراغ بت بزرگ تحصیل کنند. بعد می خواهیم بزنیم بت بزرگ را بشکنیم! مگر می شود؟ واقعاً باید کمپینی راه بیافتد که یا آن ها جای دیگری تحصیل کنند و یا [والدینشان] از مسئولیت انصراف بدهند. برای چه دقیقاً هم آمریکا؟ مگر می شود اینگونه درگیر شد؟ این ها از مطالب مهمی است که ما وقتی مدت ها اشتباه کردیم؛ باید تاوان این اشتباهات را هم بدهیم.

سیل بلوچستان ۲-۳-

[۶۰] نکته ای هم راجع به سیل بگویم: دیروز رفته بودم بلوچستان، نزدیک مرز پاکستان. الحمدلله سیل مثل پل دختر عمل نکرده و آمده در دشت باز شده است و ضرب سیل مقداری کم شده بود و به دلیل اینکه از پنج روز قبل آمادگی برای سیل داشتند؛ [خسارت کمتر بود]. فقط زمین های کشاورزی (باغ های موز) آسیب دیدند و دام ها تلف شده اند. هیچ کمک اقلامی نیاز نیست. خودشان هم لب مرز هستند و بهترین اقلام را با کمترین قیمت در دسترس دارند. واقعاً قیمت ها با تهران فرق دارد؛ آنجا نزدیک منطقه آزاد چابهار است. نیروی انسانی هم الان لازم نیست. لذا اگر بخواهید کمک بکنید؛ کمک نقدی بکنند.

[۶۱] اینکه ما رفتیم به بلوچ ها سر زدیم، خیلی برایشان خوشایند بود. اینکه بلوچ ها که اهل تسنن هستند دیده شوند و مردم به سراغشان بروند؛ برایشان جالب بود. این همان وحدت دینی است. رحمتی که این باران برای آن ها دارد قطعاً بیشتر از زحمتش است. پانزده سال خشکسالی داشتند و این باران همه جا را به مرتع تبدیل خواهد کرد. سیل با یک سرعت آرامی به سمت دریای عمان می رود. تخریب خاصی هم نکرده؛ مقداری خرابی جاده است که کار ما نیست و کار راهداری است. اگر می خواهید کمک کنید به صورت نقدی کمک کنید برای جبران ضرر در باغات آن ها که در آن صیفی جات می کاشتند و زیر آب رفته است.

صلوات!